

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

نویسنده: زنده یاد دکتر عینعلی بنیاد
بازتایپ و ارسال از: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۲۵ دسمبر ۲۰۱۴

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!

خلفهای اسپر و ستمکش جهان متحد شوید!

تاریخچه مبارزات سیاسی گذشته (از سردار هاشم تا یوسف سردار شده

۷

تغییر اوضاع سیاسی جهان و حکومت سردار داوود:

در بالا اوضاع سیاسی جهان را از سال ۱۹۴۵ - ۱۹۵۳ که مترافق با دوران حکومت شاه محمود در افغانستان بود، مورد مطالعه قرار دادیم، حالا می پردازیم به تغییر سیاسی اوضاع جهان در دوره ده ساله حکومت سردار داوود. از سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) به بعد بحران سیستم امپریالیستی فوق العاده حاد گردید. مبارزات آزادیبخش جهان به اوج نوینی گرائید. در آسیا و افریقا کشور های جدیدی خود را از یوغ کلونیالیسم نجات دادند. پس از سوریه، لبنان، هند، برما، اندونیزیا که بعد از جنگ جهانی دوم استقلال خود را اعلان کردند. مصر و عراق نیز که سابقاً در چنگ امپریالیسم انگلیس گرفتار بودند به آزادی خود نایل آمدند. خلفهای آسیا و افریقا نه تنها در مقابل کلونیالیسم انگلیس و فرانسه مبارزه خود را ادامه دادند بلکه در مقابل امپریالیسم امریکا نیز مبارزه خود را آغاز کردند. سودان و گانا و دیگر کشور های افریقای نیز خود را از چنگال کلونیالیسم رها ساختند. در خزان ۱۹۵۶ انگلستان و فرانسه و اسرائیل حمله تجاویزی بالای پورت سعید در سرزمین مصر انجام دادند به این منظور که مفکوره ملی ساختن کانال سویز را خنثی سازند و دوباره مصر را تحت رژیم کلونیالیستی در آورند. تقریباً همزمان با این، حلقه های مرتجع اضلاع متحده امریکا یک کودتای ضد انقلابی را در هنگری (مجارستان) به راه انداختند. همچنان در مرکز کشورهای سوسیالیستی نیز فعالیت تخریبی را آغاز کردند. به علاوه به مبارزات ضد انقلابی خود در مقابل تمام احزاب کمونیست پرداختند. پیروزی خلفهای مصر و جهان عرب موقف امپریالیسم را باز هم ضعیف تر ساخته بود، اما باز هم حلقه های مرتجع اضلاع متحده آرام ننشستند و در مقابل استقلال و خود ارادیت کشور سوریه قدعلم کرد. آقای "دالس" وزیر خارجه امریکا به ترکیه آمده و ترکیه را به مقابل سوریه تحریک نمود، اما مبارزات آزادیبخش خلفهای عرب مانع سیاست شوم امپریالیستی آنها گردید و به علاوه خلفهای لبنان و اردن نیز برآن شدند که قشون متمرکز انگلیس را از خاک خود بیرون کنند.

در نیمه دوم سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) در شرق دور نیز محافل بر سراقتهار اضلاع متحده امریکا در مقابل جمهوری توده ئی چین در سرزمین تایوان دست به ماجراجویی و تحریکات زد و در سرک فوکین وضع خطرناکی را بار آورد اما خلق چین در برابر این تجاوز آماده بود و در اثر مبارزات و ثبات انقلابی خلق چین، تجاوز بیشتر محافل مرتجع امریکا و دستیارانش خنثی گردید.

همچنان ایالات متحده امریکا یک تصادم سرحدی چین و هند را دامن زد و در این موضوع مداخله نمود تا ساحة نفوذ نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را در هند زیاد سازد. روی این موضوع بود که تضاد بریتانیا و اضلاع متحده امریکا در جهت به دست آوردن مواد خام و بازار فروش در هند شدت اختیار کرد، زیرا اضلاع متحده امریکا سعی فراوان به خرج می داد که این عضوی از اعضای مشترک المنافع بریتانیا را به حوزه نفوذ خود مبدل سازد.

نظر به تکامل ناموزون اقتصاد جهان سرمایه داری مبارزه در میان خود امپریالیستها و انحصارچیان جهانی حادث گردید. المان غربی نیز در بازار جهانی رقیب بزرگ ایالات متحده امریکا گردید و همچنان رقابت میان جاپان و اضلاع متحده نیز از دیداد حاصل کرد.

کلونیالیستها و امپریالیستها دیگر نمی توانستند از مستعمرات سابق خود طور پیشین بهره برداری نمایند، لذا در جهت به دست آوردن مواد خام و پیدا کردن بازار فروش به چاره های دیگر امپریالیستی (به شکل استعمار نوین) متوسل گردیدند و روی این منظور تضاد ها و رقابت های اقتصادی، سیاسی و نظامی بین خود کشورهای امپریالیستی نیز زیادتر گردید و حتی سعی فراوان به خرج دادند تا یکدیگر خود را خفه سازند.

به صورت عموم جنبشهای انقلابی خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین به ضد استعمارگران نوین اوج گرفت و به پیروزی های بزرگی نایل گردیدند.

اوایل جنوری ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) بود که کوبا استقلال یافت و ضربه نیرومندی بر پیکر جهان امپریالیسم وارد آورد و راه "سوسیالیسم" را اختیار کرد.

چنانچه هویداست، تضاد میان امپریالیستهای اضلاع متحده امریکا و خلقهای همه کشور ها حاد گردید و هکذا تضاد میان مشت توسعه طلب وسیع جهانی امپریالیستهای ایالات متحده با دیگر نیرو های امپریالیستی نیز آشکارتر تبارز کرد. این تضاد و به ویژه در تضاد بین امپریالیستهای ایالات متحده و نوکران وی از یکسو و خلقهای ملل ستمکش اروپا، افریقا و امریکای لاتین از سوی دیگر، و در تضاد بین استعمارگران نوین در مبارزه شان به خاطر این نواحی، نمایان گردید.

از زمان برسر اقتدار آمدن خروشف و شرکاء در اتحاد شوروی و پدید آمدن رویزیونیسم معاصر در میان احزاب کمونیست کشور های سوسیالیستی تأثیر خاصی در اوضاع بین المللی جهان وارد آمد. آنها به اصول مارکسیستی - لینینیستی تجدید نظر نمودند و تیزهائی را پیش کشیدند که با مشی جدید امپریالیستهای جهانی و مفکوره های استعمار نوین آنها دمساز گردید.

رویزیونیستهای معاصر این عقیده را پیش کشیدند که با مشی همکاری در ساحة بین المللی می توان بر تضاد های جهان "غلبه" نمود و در داخل چوکات مؤسسه ملل متحد (یونو) می توان امکانات تجارت را توسعه داد، موانع گمرکی "تخفیف" خواهد یافت یا "از بین خواهد رفت".

رویزیونیسم معاصر همچنان مفکوره ای را پیش کشید که کدام تأثیر مؤثری برای امپریالیسم امریکا باقی نمانده است و شرایطی ایجاد شده است که با طرق مسالمت آمیز می توان از جنگ جلو گرفت. این مسأله را به عوض جنبشهای رهائی بخش ملی و جنگهای عادلانه خلقها پیش کشیدند.

به علاوه ریفرم ساختمانی را به جای انقلاب پرولتاریائی عوض کردند و در کشور های سرمایه داری فعالیت های پارلمانی را توصیه نمودند به این مفکوره که از طریق اشتراک در پست های دولتی، چوکی گرفتن در پارلمان و طرفداری از ملی کردن و برنامه ریزی و غیره می توان بر گروه های انحصارگر ضربه وارد نمود و پیروزی را از طریق اصلاحات به دست آورد.

رویزیونیستهای محاصر "مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز" را در برابر طبقات حاکمه بورژوازی پیش کشیدند گویا از این طریق سرمایه سرمایه داران محدود می شود و سرمایه داران هنگامی که به شکست مواجه شدند، دیگر ضرورت ندارند سرمایه دار باقی بمانند.

رویزیونیستهای معاصر مفکوره "همزیستی مسالمت آمیز" و "مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز" را درست به عوض مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف پیش کشیدند، به این اساس جنگهای عادلانه و مبارزات قهرآمیز، آزادی خلقها را فراهم نمی سازد، بلکه آزادی خلقها محصول "همزیستی مسالمت آمیز" و "مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز" است و تحت شریط "همزیستی مسالمت آمیز" روز تا روز فرمانروایان کشورهای امپریالیستی و کلیه مرتجعین "معقول" خواهند گردید.

"مارکسیست - لنینیستها به ویژه باید به خاطر بسپارند که به زودی پس از پایان انقلاب اکتوبر، لنین همزیستی مسالمت آمیز را بین کشورهای سوسیالیست و سرمایه داری در پیش گرفته و مسابقه اقتصادی را میان آنها ترغیب کرده، در دوران بخش بزرگ چهل سال و بیشتر از زمان تأسیس خود ایجاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به طور کلی با کشور های سرمایه داری در یک حالت زندگی مسالمت آمیز قرار داشته است. ما مشی همزیستی مسالمت آمیز را چنان که لنین و ستالین دنبال می کردند کاملاً ضروری و صحیح می دانیم. این خط مشی می آموزد که کشورهای سوسیالیست نه آرزو دارند و نه ضروری می دانند تا منازعات بین المللی را با استعمال قوه حل و فصل کنند. برتری نظام سوسیالیستی چنان که در کشورهای سوسیالیست نمایان است، سرچشمه ای از الهام بزرگ برای ملتها و خلقهای ستمکش، می باشد. پس از انقلاب اکتوبر لنین کبیر مکرراً می گفت که "ساختمان سوسیالیستی اتحاد شوروی نمونه ای برای سایر جهان قرار می گیرد". او گفت "نظام کمونیستی می تواند به یاری پرولتاریای پیروزمند خلق گردد و این طبقه ایست دارای اهمیت جهانی". (لنین وظایف حزب و موقف داخلی و خارجی ما، کلیات، مسکو - چاپ چهارم روسی حجم ۳۱ ص ۳۹۱). در سال ۱۹۱۸ آنگاه که جنگ جهانی داشت کم و بیش پایان می یافت و دولت شوروی انتقال به سوی ساختمان مسالمت آمیز را به کار می بست، لنین وظیفه عمده دولت شوروی را ساختمان اقتصادی سوسیالیستی قرار داد، او گفت: "در حال حاضر این مشی اقتصادی ماست که به یاری آن ما در انقلاب بین المللی تأثیر عمده خود را وارد می کنیم". (لنین دهمین کنگره حزب کمونیست سراسر روسیه، کلیات - مسکو چاپ چهارم روسی حجم ۳۲ ص ۴۱۳) و "اما لنین هرگز نگفته است که ایجاد یک دولت شوروی می تواند جای مبارزات خلقهای همه کشورها را به خاطر آزادی خود اشغال کند. حوادث تاریخی به هنگام چهل سال و بیشتر موجودیت اتحاد شوروی نیز نشان می دهد که انقلاب با تغییر شکل سیستم اجتماعی در هر کشور موضوعی مربوط خلق آن کشور است و مشی همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز که به یاری کشورهای سوسیالیست پیروی می شود، نمی تواند امکان دهد که به تغییر سیستم اجتماعی در کدام کشور دیگر منتج گردد".

(باز هم پیرامون اختلافات میان رفیق تولیاتی و ما)

به علاوه رویزیونیستهای معاصر تحت مشی همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی و غیره برای کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره نیز تیزهائی به وجود آورد تا مبارزات آزادیبخش مسلحانه و قهرآمیز این کشورها را به طرف پارلماناریسم و مبارزات مسالمت آمیز سوق دهد.

مقولات جدید رویزیونیستی در این کشورها "دموکراسی ملی"، "سکتور دولتی" و "راه رشد غیر سرمایه داری" و غیره می باشد و برای دنباله روان خود در این کشورها نسخه های "سیاسی" روی صحنه آوردند. مثلاً آنها این عقیده را پیش کشیدند که "حکومت دموکراسی ملی از نظر ماهیت طبقاتی و ملی خود بر جمیع قدرتهای ترقیخواه، دموکراتیک و ملی جامعه یعنی کارگران، دهقانان، منورین مترقی، اهل حرفه، مالکان خورد و متوسط شهری و دهاتی به اتحاد سرمایه داران ملی (به حیث یک جبهه متحد ملی) متکی بوده و منافع اساسی خلقها را حراست و تأمین می کنند. در دموکراسی ملی عالیترین مقام قانونگذاری و مظهر اراده خلقها، شورا است. هیأت حکومت دموکراسی ملی از طرف شورا ایجاد گردیده و از اعمال آن دقیقانه نظارت میکنند..." همچنان "در جبهه متحد ملی که اساس طبقاتی دولت دموکراسی ملی را می سازد هر یک از طبقات دموکراتیک می تواند رهبری را به دست گیرد..."

به این اساس رویزیونیستهای معاصر شوروی از یکطرف شیوه های مسالمت آمیز و "راه رشد غیر سرمایه داری" را که شکل سیاسی آن (دولت به اصطلاح دموکراسی ملی) است به حیث نسخه مجرب برای دنباله روان خود در این کشور های نیمه مستعمره و نیمه فیودالی توصیه نمودند و از طرف دیگر با دولت های مرتجع برسر اقتدار این کشور ها بنای دوستی و همکاری نظامی و اقتصادی را نهادند.

همکاری و قرارداد های دارو دسته خروشف برای مرتجعین برسر اقتدار کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فیودالی زیر عنوان "همزیستی مسالمت آمیز" عاری از روحیه بین المللی کمونیستی، مشابه به همکاری و قرارداد های امپریالیستی امریکا و جهان غرب به کار افتاد.

چون دولتهای مرتجع و دست نشانده، دیگر هر کدام هراسی از ناحیه دولت شوروی نداشتند، تمایل خود را زیر شعار "همزیستی مسالمت آمیز" نشان دادند و بناءً قرارداد های همکاری اقتصادی، تجارتي و فرهنگی امضاء نمودند و حتا کمک اسلحه رویزیونیستهای شوروی را نیز قبول نمودند. رویزیونیستها گاهی هم به تربیه عناصر نظامی دستگاه های دولتی مرتجع مبادرت کردند و بالاخره روسیه شوروی با مصرف کم و بدون دغدغه دایه مهربان تر جدید دیگر برای این کشورها گردید.

تحت این اوضاع و شرایط جهانی در افغانستان حکومت سردار داوود با تغییر پالیسی پیشین رویکار می آید.

ادامه دارد